

شهریابک و رودان حدفاصل مرز شمالی ایالات فارس و کرمان در دوران اسلامی^۱

علی شجاعی اصفهانی^۱

شناسه ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.18670.1917

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

(از ص ۱۸۹ تا ۲۰۸)

چکیده

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان.
 a.shojaei@au.ac.ir

با بررسی منابع مکتوب دوران اسلامی در رابطه با دو منطقه ی شهریابک و رفسنجان (رودان) تناقض‌هایی دیده می‌شود، به صورتی که در برخی از انتساب «رستاق شهریابک» و یا «ناحیه ی رودان» (رفسنجان) به ایالت کرمان و در برخی دیگر به ایالت فارس سخن گفته شده است. علاوه بر این، فهم موقعیت و وسعت واحدهای اداری مذکور در منابع مکتوب مبهم بوده و شهرهای متعدد نام‌برده شده در هر دو محدوده گرچه در شمار شهرهای مطرح دوران خود قلمداد می‌شده و توصیفات قابل توجه دارند، اما در حال حاضر بایستی عنوان شهرهای گمشده را برای آن‌ها به‌کار برد که محل آن‌ها تنها مبتی بر حدس و گمان و در مواردی با اختلاف زیاد میان محققین مشخص شده است. مقاله ی اخیر از یک طرف با بررسی و تحلیل انواع مختلف منابع مکتوب اعم از متون و اسناد تاریخی و جغرافیایی ادوار مختلف دوران اسلامی، و از طرف دیگر بررسی نقشه‌های امروزی در مقیاس‌های مختلف و فهم ریخت‌شناسی زمین در محدوده ی مورد مطالعه، تلاش کرده تا دلیل تناقض منابع مکتوب در رابطه با اداره ی شهریابک و رودان توسط هر یک از ایالات فارس و کرمان را بررسی کند و تا حد امکان موقعیت شهرهای گمشده ی این محدوده را با دقت بیشتری از آنچه تاکنون گفته شده آشکار کند. به این ترتیب مشخص گردید، گرچه ارتفاعات این محدوده به‌عنوان مانعی طبیعی مرز دو ایالت را در قبل از اسلام مشخص می‌کرده است، اما در دوران اسلامی و قبل از روی کار آمدن حکومت یکپارچه ی صفویه، محدوده ی مورد مطالعه به‌عنوان منطقه ی مرزی میان دو ایالت فارس و کرمان صحنه ی منازعه و کشمکش طرف‌های قدرت بوده و با قدرت یافتن هر طرف تغییر در مرزبندی ممکن می‌شده است. علاوه بر این عبور یکی از مسیرهای سه‌گانه میان فارس و کرمان از این محدوده، اهمیت استراتژیک منطقه را دوچندان کرد و باعث گردید در منابع مکتوب تمامی دوران اسلامی اطلاعات قابل قبولی از مناطق مسکونی این مسیر در دست باشد.

کلیدواژگان: شهریابک، رودان (رفسنجان)، کرمان، فارس، مرزبندی ایالات، راه‌های ارتباطی.

مقدمه

«شهربابک» در منابع تاریخی به صورت «شهر» یا «رستاق»، و «رودان» به شکل «شهر» یا «ناحیه» نام‌برده شده‌اند و در محدوده‌ی هر دو محل نام شهرهای دیگری دیده می‌شود که نشان از اهمیت منطقه‌ی مورد مطالعه دارد. بررسی منابع مکتوب دوره‌های مختلف اسلامی تفاوت‌هایی در انتساب هر یک از دو محدوده‌ی شهربابک و رودان به واحد اداری بزرگ‌تر از خود، یعنی «فارس» و «کرمان» نشان می‌دهد که دلیل آن تاکنون بررسی نشده است. تناقضات مذکور زمینه‌ی اصلی نوشتن مقاله‌ی کنونی بوده و تلاش شده پاسخ مناسبی برای آن به دست آورد. عمده‌ی شهرهای این محدوده در شمار شهرهای گمشده محسوب می‌شوند که دلیل آن نیز تاکنون بررسی نشده و در نوشته‌ی اخیر سعی شد، علاوه بر پرداختن به آن، موقعیت و یا محدوده‌ی هر شهر در حد امکان شناسایی شود و نظرات پیشین مورد ارزیابی قرار گیرد. شاخصه‌ی دیگری که در خلال بررسی منابع دیده می‌شود یاد شدن از شهرهای محدوده‌ی مورد مطالعه در راه‌های ارتباطی میان فارس، کرمان و اصفهان است که باعث رونق و درعین حال، در دوره‌های ناامنی، تخریب و جابه‌جایی شهرها شده است و بررسی آن کمک قابل توجهی به فهم جغرافیای تاریخی محدوده‌ی مورد مطالعه و پاسخ به سؤالات فوق خواهد داشت.

پیشینه‌ی پژوهش

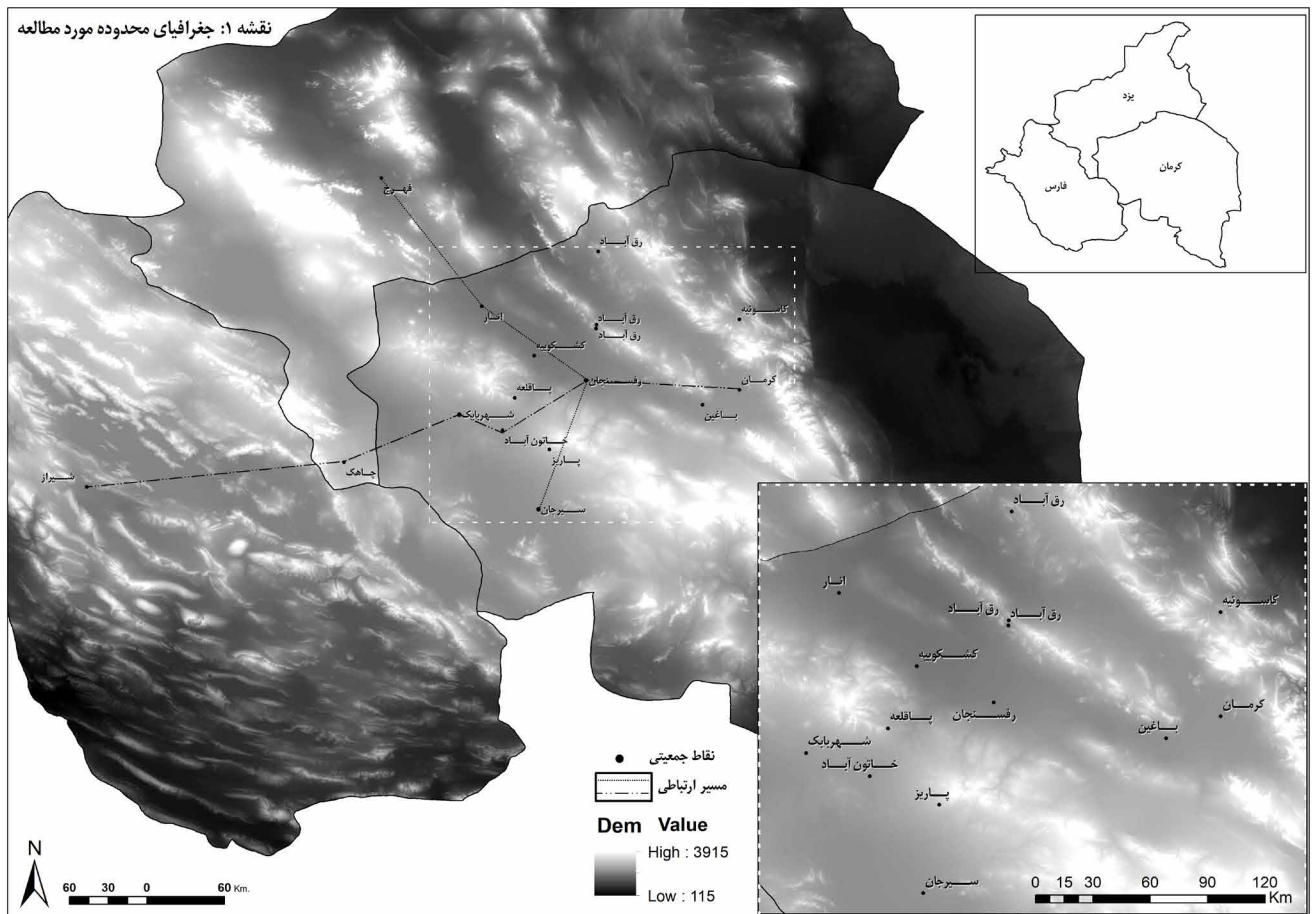
مطالعات در رابطه با شهربابک و رفسنجان به صورت جداگانه انجام گرفته است و تاکنون ارتباط میان این دو محدوده با یکدیگر دیده نشده است. کتاب شهربابک سرزمین فیروزه اوضاع شهربابک را در دوره‌های مختلف تاریخی، به ویژه دوره‌ی قاجار بررسی کرده و کتاب تاریخ رفسنجان نیز به همین صورت البته بسیار سطحی به موضوع پرداخته است (حسینی، ۱۳۸۲؛ عبدالهی نیا، ۱۳۸۴). کتاب مهم شهرهای گمشده: پژوهشی در جغرافیای تاریخی رفسنجان نیز گرچه نویسنده در زمینه‌ی تاریخ و باستان‌شناسی تخصص نداشته، اما به واسطه‌ی شناخت منطقه از منابع قابل توجه، یکی از منابع قابل توجه به شمار می‌آید (بهرامی، ۱۳۷۱). در شمار منابع دست دوم غیر فارسی کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی تألیف ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۲ ه.ق. و جغرافیای تاریخی فارس تألیف ۱۸۹۶ م. / ۱۳۱۳ ه.ق. با وجود تاریخ تألیف هم‌چنان در شمار منابع ارزشمند برای شناخت جغرافیای تاریخی ایران و محدوده‌ی مورد مطالعه هستند (لسترنج، ۱۳۳۷؛ شوارتس، ۱۳۷۲). مجموعه‌ی اطلس‌های تاریخی ایران که منابع نقشه‌هایی از قرن ۱۵ تا ۲۰ م. / ۹۱ تا ۱۴ ه.ق. را در خود دارد، برای شناخت منطقه و راه‌های ارتباطی بسیار اهمیت دارد (Alai, 2005). متأسفانه مطالعات میدانی باستان‌شناسی اندکی با هدف شناخت شهرهای گمشده در این منطقه صورت گرفته و تنها می‌توان به گزارش گمانه‌زنی و کاوش شهراناس رفسنجان اشاره کرد که در یک فصل به صورت محدود در رفسنجان صورت گرفت (ناصری، ۱۳۸۶). به این ترتیب در مقاله‌ی حاضر با بررسی اسناد متنوع مرتبط با جغرافیای اداری و تاریخی تلاش شده تا در مرحله‌ی نخست دلایل انتقال اداره‌ی شهربابک و رفسنجان به هر یک از ایالات معلوم گردد و مرز شمالی میان دو ایالت

فارس و کرمان در دوره‌های مختلف اسلامی روشن شود؛ همچنین محدوده‌ی «ناحیه‌ی رودان» و «رستاق شهریابک» و دیگر شهرهای گمشده‌ی این محدوده با کمک منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی و مسیرهای ارتباطی ذکر شده در متون، نقشه‌های تاریخی و امروزی مشخص و دلیل حوادث مختلف تاریخی ارزیابی شود.

بررسی اجمالی

از دلایل اصلی نام‌بردن شهریابک به‌عنوان شهر و رستاق و رودان (رفسنجان) به‌عنوان شهر و ناحیه در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی دوران اسلامی موقعیت و جایگاه آن‌ها در میان دو ایالت فارس و کرمان به‌عنوان سرحد شمالی این ایالات است. این موضوع از زمان ورود اعراب به ایران، به‌ویژه در دوره‌ی حکومت صفاریان تا قبل از روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی و شکل‌گیری حکومت ملی در جغرافیای ایران در منابع مکتوب دیده می‌شود (طالع، ۱۳۸۷: ۷-۱)². قبل از دوره‌ی صفویه اداره‌ی هر دو محدوده مورد مطالعه‌ی بین ایالات فارس و کرمان متغیر بود، به شکلی که با قدرت یافتن هر یک از ایالات و حکومت محلی حاکم در آن، مناطق مذکور به آن ضمیمه می‌شد. این موضوع باعث شده تا در اسناد تاریخی محدوده‌ی مورد مطالعه تناقضاتی دیده شود و برخی از نویسندگان براساس منابع قدیمی مطالبی را راجع به رودان و یا شهریابک نوشته باشند که در زمان خود صحت نداشت؛ برای مثال، ادیسی و یاقوت بنابر نوشته‌های قدیمی رودان را از ایالت فارس دانسته‌اند که در زمان آن‌ها چنین نبود و نویسنده صرفاً مطالب نوشته‌های قدیمی را بازگو کرده و یا در دوره‌های جدیدتر در متن جغرافیایی به نام خاتمه شاهد صادق از دوره‌ی صفویه شهریابک به غلط در فارس گفته شده است (ادیسی، ۱۳۸۸: ۴۳، ۵۱؛ یاقوت، ۳/۱۹۹۵: ۷۷؛ صادقی‌اصفهانی، ۱۳۷۷: ۱۲۹)³؛ همچنین در بسیاری از نقشه‌های تهیه شده توسط اروپاییان مربوط به اواخر قرن ۱۷ م. تا اواسط قرن ۱۹ م. رودان به اشتباه بخشی از ایالت فارس دانسته شده و در نقشه‌های نیمه‌ی اول قرن ۱۹ م. شهریابک در این ایالت جای گرفته است، دورانی که از تعلق هر دو محدوده به ایالت کرمان اطمینان داریم (در رابطه با رودان ر. ک. به: Alai, 2005: 202, 201, 192, 189, 182, 154, 152, 118-121, 102, 101, 86, 61؛ و در رابطه با شهریابک ر. ک. به: Alai, 2005: 204, 205, 208).

دلیل دیگر اهمیت شهریابک و رودان (رفسنجان) مربوط به وضعیت رشته‌کوه زاگرس بود که با جهت شمال غرب به جنوب شرق در میان دو ایالت قرار داشت و مانعی طبیعی میان دو قسمت به حساب می‌آمد (نقشه ۱). رشته‌کوه در حوالی شهریابک، خاتون‌آباد و رفسنجان از ارتفاع کمتری برخوردار می‌شود و در دهستان پاقلعه به کمترین مقدار خود می‌رسد. این موضوع که به سادگی در نقشه‌ی توپوگرافیک قابل شناسایی است نشان می‌دهد که امکان یک گذرگاه طبیعی و عبور و مرور راحت‌تر تنها از این حوالی فراهم می‌آمده است (نقشه ۱)، (نقشه‌های ۱/۲۵۰۰۰ سازمان نقشه‌برداری کشور برگه‌های شماره‌ی I NW 7050، I NE7050، II SW7050، II SE7050 و نقشه‌های ۱/۲۵۰۰۰ سازمان جغرافیای نیروهای مسلح برگه‌های شماره‌ی NH 40-5، NH 40-6، NH 40-9 و NH 40-10). بنابر متون دوران اسلامی و سفرنامه‌های اروپاییان، یکی



از مسیرهای سه‌گانه میان دو ایالت بزرگ ایران، یعنی فارس و کرمان از این محدوده عبور می‌کرده که در مقاله‌ی اخیر به آن پرداخته شده است. وجود رشته‌کوه مذکور و محدودیت طبیعی عبور و مرور نشان از آن دارد که در دوران قبل از اسلام و دوره‌های قدیمی‌تر این بخش قابلیت استفاده برای رفت و آمد را داشته و سابقه‌ای بیش از دوران اسلامی برای آن قابل تصور است.

▲ نقشه ۱. جغرافیای محدوده‌ی مورد مطالعه (نگارنده، ۱۳۹۷).

رستاق و شهر شهر بابک

آن چه از متون دوران اسلامی، به‌ویژه متون جغرافیایی در ارتباط با شهر بابک می‌توان بدان پی برد این که شهر بابک یکی از منازل بین راهی دو ایالت فارس و کرمان بوده و این عامل از مهم‌ترین عوامل رونق و ذکر آن در متون جغرافیایی دوران اسلامی است.^۴ مسیری که از شهر اصطخر یا شهر شیراز، مراکز قدیم و جدید ایالت فارس، تا شهر سیرجان یا شهر بردسیر، مراکز قدیم و جدید ایالت کرمان، ادامه داشت. شهر بابک در دوران اسلامی و تا قبل از حمله‌ی مغول از جمله رستاق‌ها و شهرهای ایالت اصطخر-یکی از پنج خوره‌ی فارس- به‌شمار می‌آمده است (برای نمونه ر. ک. به: ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۸؛ اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۲؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۷). در قبل از اسلام با توجه به اسناد مربوط به ناحیه‌ی رودان از دوره‌ی ساسانی که بخشی از خوره‌ی اصطخر به حساب می‌آمده، به‌طور حتم شهر بابک نیز از خوره‌ی اصطخر بوده است (در ادامه). علاوه بر

این‌که تقسیمات اداری خوره‌های فارس تا قبل از دوره‌ی مغول تغییرات زیادی به خود ندیده‌اند و این نیز می‌تواند نشان از انتساب شهر بابک به خوره‌ی اصطخر در قبل از اسلام باشد (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۶۷). بعد از حمله‌ی مغول و تغییر در تقسیم‌بندی‌های اداری، شهر بابک از شهرهای کرمان به حساب آمد که دلیل آن را بایستی در روابط میان اتابکان فارس و قراختاییان کرمان از خراج‌گذاران مغول جستجو کرد. شایان ذکر است، گرچه در این دوران در شکل کلی شهر بابک در زمره‌ی مناطق کرمان بوده، اما شواهدی نیز از تسلط حاکمان فارس بر این منطقه وجود دارد. به خصوص در دوره‌ی آل مظفر و تیموری که مدعیان بسیاری برای حکمرانی وجود داشت (وزیری، ۱۳۴۰: ۲۶۳-۱۷۸). نزدیکی بیشتر شهر بابک به فارس در مقایسه با رودان باعث شده است تا در بیشتر متون، این منطقه در شمار مناطق ایالت فارس، خوره‌ی اصطخر، به حساب آید. موضوعی که به وضوح در رساله‌ی دهات کرمان تألیف بین سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۳ هـ.ق. دیده می‌شود و در آن از دهستان پاقلعه، بعد از شهر بابک به طرف رودان، به عنوان سرحد نام برده است (وزیری، ۱۳۷۶: ۴۲۱)، (نقشه ۱). گرچه در دوره‌ی قاجار این موضوع صحت نداشته و شهر بابک و رودان (رفسنجان) از ایالت کرمان به حساب می‌آمده‌اند، اما می‌توان گفت مؤلف همچنان بنا بر نوشته‌های قدیمی محدودده‌ی کوه زاگرس را به عنوان مرز طبیعی بین دو ایالت فارس و کرمان مشخص و از واژه‌ی «سرحد» استفاده کرده است.

موضوع قابل توجهی که در رابطه با شهر بابک در متون جغرافیایی قبل از دوره‌ی مغول استنباط می‌شود این‌که نام شهر بابک علاوه بر خود شهر برای منطقه وسیع‌تر یعنی رستاق شهر بابک نیز استفاده شده است. در قبل از دوره‌ی دیلمی ابن خردادبه تنها از شهر بابک به عنوان منزل بین ایالات فارس و کرمان در شمار مناطق فارس نام برده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۸). در دوره‌ی دیلمیان و در نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری قمری اهمیت این محل بیشتر شده و اصطخری و ابن حوقل بدون هیچ توضیحی رستاق و شهر شهر بابک را در شمار نواحی اصطخر آورده‌اند (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۲؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۷؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۸؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۲). در هیچ کدام از دو متن مذکور اشاره‌ای به وجود و یا عدم وجود منبر در شهر بابک نشده است، اما از آنجایی‌که ابن حوقل در شرح نقشه‌ی خود تنها شهرهای منبردار را نوشته و موقعیت شهر بابک را نشان داده می‌توان گفت شهر بابک از شهرهای دارای منبر در خوره‌ی اصطخر بوده است (ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۵). در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری قمری مؤلف ناشناس حدود العالم شهر بابک را در شمار مناطق سردسیر خوره‌ی اصطخر آورده است و مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فقط به نام شهر بابک در خوره‌ی اصطخر اشاره دارد (بی‌نا، ۱۳۴۰: ۱۳۵، مقدسی، ۱۹۰۶: ۵۲، ۴۲۴). در نهایت در دهه‌ی نخست قرن ششم هجری قمری برابر با اواخر دوره‌ی سلجوقی ابن بلخی تنها در ذکر راه رودان از شهر بابک بدون هیچ توصیفی به عنوان یکی از منازل خوره‌ی اصطخر نام می‌برد (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). به این ترتیب شهر بابک همانند دوره‌ی ابن خردادبه تنها به عنوان یکی از ایستگاه‌های مسیر فارس-کرمان نام برده شده که این افول را بایستی در حمله‌ی غزها به ایالت کرمان و ضعف حکومت سلاجقه در ایالت فارس دنبال کرد (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۸).

شهر قابل ذکر دیگر در این محل به نام «ده‌شتران» یا «قریه‌الجمال» بوده که امروزه «خاتون‌آباد» نامیده می‌شود و به‌عنوان یکی از منازل میان دو ایالت فارس و کرمان گفته شده است (ر.ک. به: راه‌های ارتباطی). تنها در نوشته‌ی مقدسی توصیف شهر در شمار شهرهای کوچک از خوره‌ی اصطخر و قبل از رودان آمده است و بیان مسجد جامع با منار بلند و بازار شهر از اهمیت بیشتر شهر نسبت به شهر بابک در این دوره دلالت دارد (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۷، ۴۵۷). توصیف مقدسی نشان از آن دارد که ده‌شتران (خاتون‌آباد) در این دوره مستقل از شهر بابک بوده و محدوده‌ی رستاق شهر بابک به ده‌شتران نمی‌رسیده که خود در فهم وسعت رستاق در سمت شرق در زمان مقدسی راه‌گشا است؛ اگرچه عنوان ده در نام ده‌شتران می‌تواند نشان از این باشد که در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری قمری ده‌شتران کارکرد جدیدی به‌عنوان شهر پیدا کرد و ساختارهای شهر اسلامی، یعنی جامع و بازار در آن ساخته شد.^۵

قدیمی‌ترین مدرک از انتساب ده‌شتران به شهر بابک مربوط به اواخر دوره‌ی سلاجقه‌ی کرمان و ملاقات دو امیر در «منزل قریه‌ی شتران شهر بابک» است، که به‌واسطه‌ی افول سلاجقه و به‌تبع آن مراکز این محدوده، تغییراتی در جغرافیای اداری صورت گرفته است (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۰۹). در قبل از این دوره در بیان مسافتات میان دو ایالت فارس و کرمان و حدفاصل شهر بابک و رودان نام جایی به‌نام «قصرالنعمان» یا «کاخ‌نعمان» دیده می‌شود که با مسافت ده‌شتران هم‌خوانی دارد و می‌توان این نام‌جای را نام قدیمی ده‌شتران و یا محلی در نزدیکی آن نامید. شوراتس محل قصرالنعمان را به‌طور کلی در جنوب کوه پاقلعه‌ی نوشته که خاتون‌آباد را نیز شامل می‌شود (شوراتس، ۱۳۷۲: ۲۴۴). اما شاهد مهم که به تأیید این مکان‌یابی کمک می‌کند، وجود محوطه‌ای به‌نام «قصرنعم» یا «والی‌النعم» در خاتون‌آباد بوده که با مکان قدیمی ذکر شده در متون جغرافیایی انطباق دارد (مهدوی، ۱۳۲۷: ۸).

اولین اثر جغرافیایی که در آن شهر بابک از شمار شهرهای کرمان به‌شمار آمده از حمدالله مستوفی و مربوط به سال ۷۴۰ ه.ق. بوده که در توصیف ایالت کرمان از شهر بابک نام برده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۱). در قبل از این دوره نیز بنا بر کتاب سمط‌العلی للحضره‌العلی‌تألیف میان‌ه‌ی ۷۱۵ تا ۷۲۰ ه.ق. شهر بابک از مناطق کرمان محسوب شده است (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۷). شهر بابک در دوره‌ی آل مظفر با توجه به محتوای متون مرتبط با این دوران از نواحی کرمان و نقطه‌ی مرزی میان دو ایالت کرمان و فارس بوده است؛ دورانی که محدوده‌ی میان شیراز و کرمان و یزد صحنه‌ی جدال‌های همیشگی میان مدعیان قدرت بود (کتبی، ۱۳۳۵: ۴۶، ۶۵؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۱۴۹). برای نمونه به استناد کتاب تاریخ کرمان از سال ۷۴۱ ه.ق. تا حمله‌ی تیمور به فارس و کرمان در سال ۷۹۵ ه.ق.، بیش از ده مرتبه از کرمان به فارس و یا بالعکس لشکرکشی شده است که نشان از اهمیت استراتژیک این منطقه، ارتفاعات و راه‌های ارتباطی آن‌ها دارد (وزیری، ۱۳۴۰: ۲۳۴-۱۷۸).

با بررسی منابع دوره‌ی تیموری و وقایع سالانه در محدوده‌ی شهر بابک و رفسنجان مشخص می‌شود، همانند دوران قبل، این محدوده صحنه‌ی منازعات بوده و این بار نوادگان تیمور، هر کدام حکومت بر این مناطق را حق خود می‌دانست. شهر بابک در این

دوره در شمار شهرهای کرمان بود؛ به عنوان مثال، در واقعه‌ی مبارزه‌ی سلطان اویس، حاکم کرمان با امیرزاده پیرمحمد، سلطان اویس موفق می‌شود شهریابک را که توسط پیرمحمد تصرف شده بود بازگرداند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۲۰۴). در دوره‌ی صفویه بنا بر متن جغرافیایی مختصر مفید تألیف ۱۰۹۱ ه.ق. و یا محتوای کتاب جامع مفیدی تألیف ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ ه.ق. و مجمع التواریخ تألیف ۱۲۰۷ ه.ق. شهریابک در شمار مناطق کرمان به حساب آمده است (مستوفی، بی تا: ۸۲۹؛ مستوفی، ۱۳۹۰: ۳۳۳؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۶۸). در دوره‌ی قاجار هم چنان شهریابک در شمار قصبه‌ای از قصبات کرمان و یا یکی از بلوکات غربی کرمان وصف شده، اما در اواخر این دوره تا سال ۱۳۷۷ ه.ق. یعنی کمتر از یک قرن برای دوره‌ی کوتاهی شهریابک در شمار بخش‌های یزد محسوب شد (وزیری، ۱۳۷۶: ۲۷۹-۲۷۲؛ شیروانی، ۱۳۳۹: ۵۲۷؛ پاتینجر، ۱۳۴۸: ۲۶۸؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۱۶۳، ۲۳۸).

ناحیه و شهرهای رودان (رفسنجان)

رودان در نوشته‌های جغرافیایی قرن چهارم هجری قمری همانند نیریز و یا یزد با عنوان یکی از نواحی اصطخر توصیف شده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۰؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۷؛ مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۲۱). چنان‌چه از فحوای متون جغرافیایی استنباط می‌شود، برای واژه‌ی «ناحیه» دو معنای خاص و عام می‌توان در نظر گرفت؛ در معنای عام شامل «محدوده‌ای جغرافیایی»، و در معنای خاص «واحد جغرافیایی» که وسعتی بیش از رستاق و کمتر از خوره را دربر می‌گرفت و چندین شهر در آن وجود داشت. همان‌طور که اصطخری علاوه بر ناحیه‌ی رودان و یا یزد به معنای خاص از ناحیه‌ی اصفهان و کرمان در معنای عام نام برده و یا مقدسی، در معنای خاص، ایالت فارس را به پنج خوره و سه ناحیه تقسیم کرده است (اصطخری، ۱۹۲۷، ۱۰۰، ۱۲۵؛ مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۲۱). از ناحیه‌ی رودان و مهم‌ترین شهر آن که رودان نام داشت در کتب جغرافیایی به مراتب با دقت و ذکر جزئیات بیشتری توصیف شده و بیان شهرهای تابع، مساجد جامع، معادن، حمام‌ها، حِرَف متعدد، مذهب، نام دروازه‌های شهر و وسعت ناحیه، نشان‌دهنده‌ی اهمیت بیشتر آن نسبت به رستاق و شهر شهریابک است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۸؛ ادریسی، ۱۳۸۸: ۵۲؛ یاقوت، ۱۳۹۵: ۳/۷۷؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۷۲). موقعیت رودان در میان ایالات فارس، کرمان، خوره‌ی اصفهان و مسیر ارتباطی رودان به هر سه ایالت عامل اصلی اهمیت این ناحیه در دوران اسلامی بود (مقدسی، ۱۹۰۶: ۳۸۸، ۴۳۸؛ ادریسی، ۱۳۸۸: ۵۲؛ یاقوت، ۱۳۹۵: ۳/۷۷)، (نقشه ۱ و ۲). حاکمیت رودان همانند شهریابک در دست دو ایالت فارس و کرمان بود، اما برخلاف رستاق شهریابک، به واسطه‌ی نزدیکی رودان با کرمان و به دلیل قرار گرفتن در شرق رشته‌کوه زاگرس، بیشتر دوران اسلامی تحت حاکمیت کرمان بوده است (نقشه ۱).

قدیمی‌ترین نوشته در ارتباط با نام رودان اثر مَهْری به زبان پهلوی است که با توجه به ویژگی‌ها و شباهت با دیگر نمونه‌ها دو نتیجه‌ی ارزشمند از آن استنباط می‌شود. نخست این‌که اثر مذکور مربوط به زمان ساسانی و پادشاهی بهرام چهارم بوده، دیگر این‌که رودان در دوره‌ی ساسانی در شمار مناطق فارس به حساب می‌آمده است (Gyselen, 1989: 58; Yamauchi, 1993: 52; Miri, 2007: 116). در نوشته‌های

جغرافیایی قبل از قرن چهارم از قبیل اطلاق النفیسه ابن‌رسته، المسالک الممالک ابن‌خردادبه و کتاب الخراج قدامه، نامی از رودان دیده نمی‌شود و تنها ابن‌فقیه در البدان مربوط به اواخر قرن سوم از محلی به نام «المیان رودان» در شمار مناطق اصطخر نام برده است که در دیگر نوشته‌های جغرافیایی دیده نشد و می‌تواند ترکیب نام جای دیگری با رودان و یا محلی به غیر از رودان مورد بحث باشد (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۴۱۰). از قرن چهارم هجری قمری ذکر نام رودان و توصیف آن در نوشته‌های جغرافیایی شروع می‌شود که دلیل اصلی آن مربوط به تغییر مرکز کرمان از شهر سیرجان به شهر بردسیر، شهر کرمان امروزی، در قرن چهارم هجری قمری است (وزیری، ۱۳۴۰: ۶۲؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۲۷-۳۲۲). در این دوران به واسطه‌ی نزدیکی بیشتر رودان با مرکز جدید ایالت کرمان مسیر ارتباطی فارس و کرمان، ناحیه‌ی رودان و نقاط جمعیتی آن اهمیت بیشتری پیدا کرد و تا قرن ششم ه.ق. جغرافی دانان دوران اسلامی توضیحات ارزشمندی از آن به جای گذاشته‌اند. نظر به اثر مظهر به دست آمده مربوط به دوره‌ی ساسانی و بیان اسامی عمده دروازه‌های شهر که ریشه در واژگان ساسانی دارند، می‌توان گفت ناحیه و شهر رودان در قبل از اسلام نیز از جایگاه بالایی برخوردار بود و باز در قرن چهارم هجری قمری اهمیت خود را باز یافت. اهمیتی که تا زمان حمله‌ی غز به آن، اواخر قرن ششم هجری قمری، ادامه داشت و در این دوران ناحیه‌ی رودان به‌عنوان یکی از مناطق بزرگ و معروف فارس و یا کرمان نقش استراتژیک خود را ایفا کرد (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۳۵؛ محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۴۶-۱۲۶).

در نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری قمری ابواسحق ابراهیم اصطخری (متوفی ۳۴۶ ه.ق.) و ابن‌حوقل که سفر خود را در سال ۳۳۱ ه.ق. از بغداد آغاز کرده است، نام رودان و برخی از ویژگی‌های آن را آورده‌اند. در هر دو متن گفته شده که رودان به طول ۶۰ فرسنگ، از بزرگ‌ترین نواحی خوره‌ی اصطخر، در گذشته بخشی از کرمان بوده و اکنون در شمار ایالات فارس است و شهر رودان را با ابرقو قابل مقایسه دانسته‌اند (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۲، ۱۲۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۷).^۷ در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری قمری در دو متن فارسی اشکال العالم منسوب به جیحانی و حدود العالم من المشرق الی المغرب از مؤلف ناشناس به اختصار نام رودان از شهرهای سردسیر خوره‌ی اصطخر در مرز فارس و منزل کاروانسرا نام برده شده است (جیحانی، ۱۳۶۸: ۱۱۰؛ ناشناس، ۱۳۴۰: ۴۰۵). اما مقدسی مؤلف احسن التقاسیم در سال ۳۷۵ ه.ق. رودان را همچون نیریز یکی از نواحی ایالت فارس گفته و مفصل‌ترین توصیف از شهر رودان را در اختیار قرار داده است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۸). با روی کار آمدن سلاجقه‌ی کرمان در سال ۴۳۳ ه.ق. و سلطنت ملک قاورد سلجوقی ایالت کرمان قدرت زیادی پیدا کرد و حتی قاورد موفق شد در سال ۴۵۵ ه.ق. شیراز را تسخیر کند (وزیری، ۱۳۴۰: ۸۰). قدرت زیاد قاورد موجبات نگرانی آل‌ارسلان را فراهم آورد، باعث لشکرکشی او به این نواحی شد؛ به این ترتیب در مرزبندی جدیدی که توسط آل‌ارسلان صورت گرفت «از بهر خاطر قاورد» رودان از ایالات فارس جدا و بخشی از ایالت کرمان گردید (ابن‌بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۰۶). از طرف دیگر در این دوران ایالت فارس در دست دیلمیان بود که به دلیل ضعف آنان در نهایت در سال ۴۴۸

ه.ق. سقوط کرد (حسینی فسایی، ۱۳۷۶: ۱۳۱)^۸. در نتیجه، قدرت سلاجقه‌ی کرمان و ضعف آل بویه منجر به تغییرات به وجود آمده در مرزبندی این دو ایالت و واگذاری رودان به ایالت کرمان گردید که به شکل کلی در دوره‌های بعد تا به امروز ادامه یافت. بعد از «غربال کردن» رودان توسط لشکر غز همان طور که منشی کرمانی نوشته است دیگر نامی از آن در نوشته‌های جغرافیایی همچون نزهة القلوب و مختصر مفید دیده نمی‌شود (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۸)، اما در متون تاریخی از قرن نهم هجری قمری این نام در کنار نام رفسنجان استفاده شد. برای نمونه حافظ ابرو در جغرافیای خود که در سال ۸۱۷ ه.ق. تألیف شده از اداره‌ی «بلوک رفسنجان و رودان» توسط نماینده‌ی مادر شاه شجاع در اواخر قرن هشتم هجری قمری خبر دارد و یا در منتخب التواریخ معینی تألیف ۸۱۶ ه.ق. در حوادث مربوط به اواخر دوره‌ی ایلخانی و تاریخ آل مظفر تألیف ۸۲۳ ه.ق. در حوادث مربوط به شاه شجاع از «رفسنجان و رودان» و یا «رودان رفسنجان» نام برده شده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۱۶۳؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۷؛ کتبی، ۱۳۳۵: ۶۴). گرچه دلیل این نام‌گذاری بر منطقه‌ی مشخص نیست، اما قدیمی‌ترین متنی که به این نام اشاره دارد کتاب مجمع الانساب اثر محمد علی بن محمد شبانگاره‌ای است که در ذیل آن، تألیف سال ۷۸۳ ه.ق.، نام رفسنجان به صورت «روسنجان» آمده و خبر از اقامت دو امیر مغول در «رودان و روسنجان» به سال ۷۴۴ ه.ق. داده است (شبانگاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۱۲؛ دانشیار، ۱۳۹۴). به تدریج نام رودان از نوشته‌های تاریخی حذف و نام رفسنجان جایگزین آن گردید؛ در بررسی صورت گرفته مشخص شد در قرن دهم هجری قمری تنها مؤلف مزارات کرمان، تألیف ۹۲۵ ه.ق.، در چند مورد از عارفان رودان یاد می‌کند (محرابی کرمانی، ۱۳۳۰: ۱۸۱-۱۷۵). علاوه بر آن نام رودان در نقشه‌هایی که توسط اروپاییان از ایران در اواخر قرن ۱۷ م. ۱۱۱ ه.ق. تا اواسط قرن ۱۹ م. ۱۳۱ ه.ق. تهیه شد نیز دیده می‌شود؛ به صورتی که محدوده‌ی شهر رودان با اطلاعات ذکر شده از آن هم خوانی دارد، اما به نظر می‌رسد مشکل در ترسیم خطوط مرزی بین دو ایالت بوده و به اشتباه رودان در ایالت فارس نشان داده شده است و همان طور که گفته شد دلیل آن را باید نسخه برداری نقشه‌های جدید از نمونه‌های پیشین و ترسیم خطوط مرز براساس اطلاعات قدیمی دانست (Alai, 2005: 61, 86, 101, 102, 104, 118-121, 152, 154, 182, 189, 191, 192, 201, 202).

از موادی که برای فهم بهتر ویژگی‌ها و مکان یابی ناحیه‌ی رودان راه‌گشا بوده، پی بردن به معنای واژه‌ی رودان است. «رودان» در لغت‌نامه‌ها عمدتاً به صورت جمع واژه‌ی «رود» (رودها) نوشته شده، اما با توجه به این که در منطقه هیچ رود دائمی و شاخصی وجود ندارد و محل آن در زیرحوضه‌ی کویر درانجیر از حوضه‌ی آبریز فلات مرکزی، یعنی کم‌آب‌ترین حوضه‌ی آبریز ایران واقع شده است، نمی‌توان پذیرفت که نام ناحیه و شهری به اهمیت رودان براساس آن انتخاب شود؛ اما می‌توان این نام‌گذاری را به واسطه‌ی وجود معادن فراوان مس در منطقه دانست که شاخصه‌ی اصلی رفسنجان امروز نیز است. بدین صورت که واژه‌ی «رودان» از واژه‌ی «روی» به معنای «مس» و «ان» نسبت به معنای محلی دارای مس انتخاب شده است. برای توضیح بیشتر باید اضافه شود از معانی واژه‌ی Raodhita در نوشته‌های اوستا و واژه‌های rōyēn و rōy در متون

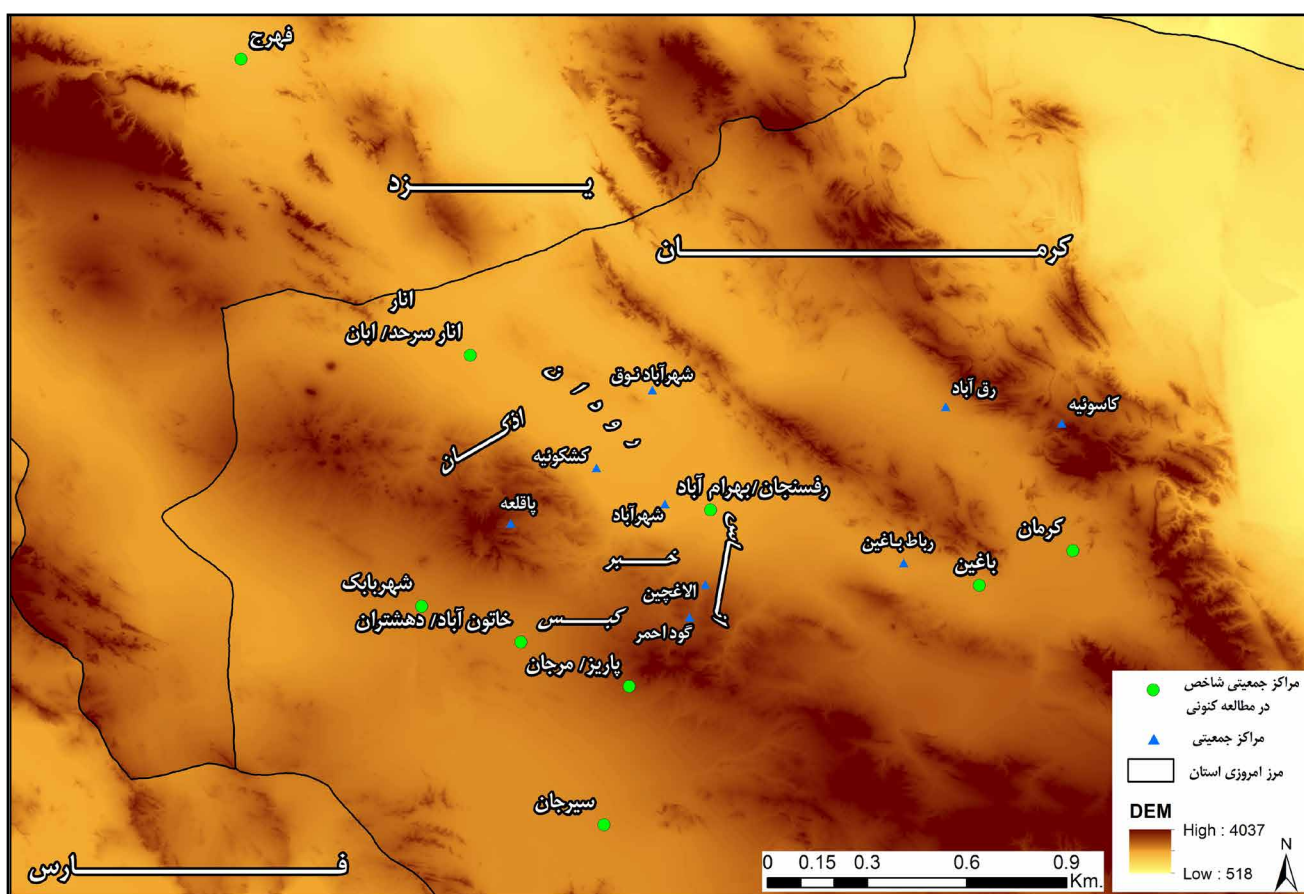
پهلوی «مس» است (Mackenzie, 1971: 72)؛ همچنین از فلز روی در نوشته‌های دوره‌ی اسلامی به معنای «فلز مس» نیز استفاده شده است؛ به‌عنوان نمونه، ابوریحان بیرونی در کتاب الجواهر فی معرفه الجواهر واژه‌ی فارسی «مس» و «نحاس» را «روی» و خواجه نصیر طوسی در کتاب تنسوق نامه‌ی ایلخانی از «اسفیدروی»، ترکیب «مس و قلع» می‌نویسد (زاوش، ۱۳۷۵: ۲۷۷-۲۷۶؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۸).^۱ ارتباط زیاد مردم با معادن فلز باعث شده تا استفاده از این نام‌ها مانند روستای مسینان و سرب کوه در منطقه‌ی مورد مطالعه زیاد دیده شود که یکی از قابلیت‌های مهم منطقه در گذشته و اهمیت مطالعات باستان‌شناسی در آن را نشان می‌دهد. در یک بررسی تصادفی باستان‌شناختی در بخش کوچکی از دهستان پاقلعه، در میان شهر بابک و رفسنجان، چهار محوطه به نام‌های «گدارداشی»، «پَدنو»، «رَشوان» و «هَنگرو» با حجم قابل توجه سرپاره که در این منطقه «سنگ داش» نامیده می‌شوند، به دست آمد (نقشه ۱).

برای تعیین موقعیت ناحیه و شهرهای رودان در بیشترین حد گسترش آن، تلاش شد تا با استفاده از منازل نام‌برده شده در مسیرها و نام‌جای‌های ذکر شده در منابع جغرافیایی و تاریخی، بتوان محدودی آن را مشخص کرد. براساس راه‌های ارتباطی ناحیه‌ی رودان در شرق شهر بابک، غرب کرمان، شمال سیرجان و جنوب فهرج قرار داشته است (ر.ک. به: بخش ۴ راه‌های ارتباطی)، (نقشه ۱ و ۲). در مقیاس کوچک، غربی‌ترین نقطه‌ی آن را می‌توان در بعد از ده‌شتران و به‌صورت دقیق‌تر با توجه به توپوگرافی منطقه در حوالی پاقلعه دانست؛ جنوبی‌ترین نقطه نیز در حوالی نام‌جای مرجان که با پاریزو یا حوالی آن منطبق شده است، قرار می‌گیرد (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۷، ۴۵۷؛ شوارتس، ۱۳۷۲: ۲۴۱، ۲۴۴). (نقشه ۱ و ۲). در سمت شمال موقعیت شهرانار از شهرهای رودان و فهرج از مناطق یزد که هم‌چنان باقی هستند، کمک خوبی در تشخیص محدوده‌ی ناحیه‌ی رودان دارد (نقشه ۱ و ۲)؛ علاوه بر این در برخی از متون تاریخی و جغرافیایی از واژه‌ی «انار سرحد» نام‌برده شده که معرف محدوده‌ی مرزی ایالت کرمان و فارس در این بخش است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۳۲۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۱۳۷۵، ۱۸۳؛ ۲۰۴؛ ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۹). در سمت غرب، بنابر کتاب تاریخ شاهی و با توجه به این‌که چند آبادی در رودان وقف رباط و مسجد و حمام در باغین شده‌اند، می‌توان محدوده‌ی رباط باغین را شروع ناحیه‌ی رودان در این سمت دانست، محدوده‌ای که هم‌چنان انتهای شهرستان کرمان و شروع شهرستان رفسنجان محسوب می‌شود (ناشناس، ۱۳۳۵: ۱۷۹)، (نقشه ۱ و ۲). از آبادی‌های موقوفه در این متن می‌توان از دو قریه‌ی «کاثویه» و «رقاباد» نام برد که در فرهنگ آبادی‌های ایران به نام کاسوئیه و رق‌آباد در کرمان و رفسنجان معرفی شده‌اند (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۲۰۸: ۸/۲۵۳۵، ۳۱۱). روستای «کاسوئیه» در دهستان حرجند از بخش مرکزی کرمان بوده که با توجه به مختصات آن ارتباط آن با «کاثویه» مذکور در تاریخ شاهی نیاز به بررسی بیشتری دارد (نقشه ۱ و ۲)؛ اما روستای «رق‌آباد» رفسنجان می‌تواند با قریه‌ی «رقاباد» نام‌برده شده در تاریخ شاهی هم‌خوانی داشته باشد و در شناخت محدوده رودان در سمت شرق و شمال شرق راه‌گشا باشد (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۲۰۸: ۸/۲۵۳۵).

اصطخری و ابن حوقل برای ناحیه‌ی رودان علاوه بر شهر رودان، سه شهر «آبان»، «گبس» و «خبر»، و مقدسی سه شهر «أناس»، «أذکان» و «آبان» را نام برده‌اند که هر سه دارای منبر بوده‌اند (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۲؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۷؛ مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۷). آبان که در هر دو نوشته مشترک است، در دوره‌ها بعدی به صورت «انار» نیز گفته شده و موقعیت آن با انار کنونی منطبق است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۰۷؛ شوارتس، ۱۳۷۲: ۴۷)، (نقشه ۱ و ۲).^{۱۱} نام انار پس از رودان در مسیر ارتباطی بین رودان، نایین و اصفهان مطرح شده و مسیر پس از انار به فهرج کثه، میبد، عقدا و نایین ادامه داشت (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۳۵؛ ناشناس، ۱۳۴۰: ۱۲۹؛ ادریسی، ۱۳۸۸: ۴۸).

شهر گبس در دیگر متون جغرافیایی، تنها در حدود العالم به شکل «کیس»، از شهرهای سردسیر اصطخر، نام برده شده است (ناشناس، ۱۳۴۰: ۱۳۵؛ Miri, 2007: 260). شهر خبر از شهرهای «کوره‌ی اصطخر» توسط ابن خردادبه و ابن فقیه نوشته شده و ابن بلخی از دیه‌ی بزرگ به نام «خبرک» در این خوره نام برده است. با توجه به تاریخ تألیف فارس نامه، در صورتی که در تغییرات مرزی رخ داده در دوره‌ی سلجوقی بخشی از ناحیه‌ی رودان هم‌چنان متعلق به فارس بوده باشد، می‌توان خبرک را همان «خبر» قرن چهارم هجری قمری دانست که اهمیت گذشته را نداشته و به عنوان «دیه» نام برده شده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۶؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۴۱۰؛ ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). شوارتس موقعیت شهر را در محلی نامعلوم به نام «خور» قرار داده که بنا بر

نقشه ۲. تخمین ناحیه‌ی رودان و شهرهای ایجاد شده در آن بنا بر منابع تاریخی و وضعیت توپوگرافیک منطقه (نگارنده، ۱۳۹۷).



مختصات ارائه شده از خُور، این محل در شمال غرب شهر بابک و خارج از محدوده‌ی رودان قرار می‌گیرد که قابل قبول نیست (شوارتس، ۱۳۷۲: ۴۷). از آنجایی که در بیان مسافت از دو شهر کبس و خَبر نام برده نشده است، تنها می‌توان بنابر نقشه‌های متون جغرافیایی به شکل تقریبی، شهر خَبر و کبس را در شمال سیرجان و شرق شهر بابک قرار داد، به شکلی که خَبر در شمال کبس جای داشت (نقشه ۲).

در مجموعه‌ی اطلس‌های اسلام پنج نقشه از ترجمه‌های مسالک الممالک اصطخری موجود است که در دو نقشه‌ی آن سه نام «کبس»، «خَبر» و «اذکان» و در سه نقشه‌ی دیگر نام «اذکان» و «خَبر» در حوالی رودان دیده می‌شود؛ علاوه بر این در نقشه‌ی سهل بلخی در همین مجموعه و نقشه‌ی ابن حوقل در صورۃ‌الارض سه نام «کبس»، «خَبر» و «اذکان» نوشته شده است (Miller, 1986: 42-45؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: نقشه‌ی بعد از ص ۴۸). با توجه به این که نام «اناس» نیز در نقشه‌های ایالت کرمان نوشته شده، مشخص می‌شود دو شهر «اناس» و «اذکان» که مقدسی از آن‌ها نام برده متفاوت از شهرهای «خَبر» و «کبس» هستند؛ به این ترتیب ناحیه‌ی رودان در این دوران دارای شش شهر بوده است که در میان آن‌ها تنها انار تا به امروز باقی مانده است.

قدیمی‌ترین مدرک درباره‌ی شهر اناس مربوط به نبرد بین یعقوب لیث و طوق بن مغلس در این شهر به سال ۲۵۵ ه.ق. برای تصرف ایالت کرمان است که از تعلق اناس به کرمان در این دوران خبر می‌دهد (ابن خلکان، بی تا/ ۶: ۴۰۶؛ باستانی، ۱۳۸۳: ۲۹۰). در زمان مقدسی نیز که ناحیه‌ی رودان به فارس تعلق پیدا می‌کند او از اناس به عنوان نقطه مرزی «علی راس الحد» و تحت کنترل کرمان و در ایالت کرمان نام برده است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۸، ۴۶۴). به این ترتیب شهر اناس و نقاط جمعیتی تابع آن که مقدسی آن را ویرانه و بزرگ‌تر از رودان با جامع و بازار و قلعه و ربض معرفی کرده شرقی‌ترین نقطه‌ی ناحیه‌ی رودان به حساب می‌آید (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۶۲؛ ادریسی، ۱۳۸۸: ۵۴). مقدسی در مسیر سیرجان به رودان از اناس قبل از رودان نام برده که نشان می‌دهد اناس در شمال سیرجان و توقفگاه اصلی قبل از رودان بوده است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۷۳). در قبل از این دوران ابن خردادبه در مسیر شیراز به طرف کرمان محلی را به عنوان «ده‌ابان» دو منزل بعد از شهر بابک نام برده که با توجه به مسافت گفته شده نمی‌توان آن را با شهر انار در شمال رودان یکی دانست و این نام جای بنابر مسیر مذکور و مسیر سیرجان به رودان در نوشته‌ی اصطخری، ابن حوقل و جیحانی انطباق بیشتری با اناس دارد (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۸؛ شوارتس، ۱۳۷۲: ۲۴۴). باستانی پاریزی محل شهر را در جنوب «پاریز»، نواحی «تل شیب» و «آبشار»، و لسترنج در «بهرام‌آباد»، مرکز شهر رفسنجان فعلی، پیشنهاد داده که با توجه به این که دو آبادی تل شیب و آبشار از خاتون‌آباد، ده‌شتران، به حساب می‌آیند، نظر اول قابل قبول نیست؛ اما وجود محلی به نام «اناس» در شهر فعلی رفسنجان و کاوش صورت گرفته که نشان از وجود آثار متنوع در آن دارد و همچنین امکان انطباق محل با داده‌های جغرافیایی مذکور جایابی دوم را قابل پذیرش می‌کند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۲۹۱؛ وزیری، ۱۳۷۶: ۴۲۰؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۰۷؛ ناصری طهرانی، ۱۳۸۶). شوارتس در نظر دیگری موقعیت اناس را میان دو روستای «گوداحمر» و «الاغچه»، جاده‌ی پاریز-بهرام‌آباد، قرار داده که به دلیل

نزدیک بودن این مکان یابی با منابع جغرافیایی شرح شده، انجام بررسی‌های میدانی باستان‌شناسی می‌تواند شواهد تازه‌ای از شهر را آشکار کند (شوارتس، ۱۳۷۲: ۴۷). در ارتباط با «اذکان»، قبل از مقدسی، اصطخری از رستاق و شهری به نام «الاذکان» و ابن حوقل از شهر «الاذرکان» با منبر نام‌برده و جیحانی نام‌جای «لادکان» (احتمالاً تغییر یافته‌ی الاذکان) را در خورهای اصطخر نوشته‌اند (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۲؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۳۷؛ جیحانی، ۱۳۶۸: ۱۱۰). موقعیت شهر توسط توماشک در غرب رودان تا شهر بابک مشخص شده است و لسترنج به اشتباه شهر اذکان و رودان را یکی دانسته است (Tomashek, 1972: 211؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۰۷).

شهر رودان به‌عنوان شهر اصلی ناحیه‌ی رودان توسط لسترنج و پس از او توماشک در مابین انار و بهرام‌آباد حوالی روستایی به نام «گل‌ناباد» مکان یابی شده که بنا بر رساله‌ی دهات کرمان از توابع «کشکویه» و در نزدیکی آن است (وزیری، ۱۳۷۶: ۴۰۲؛ Tomashek, 1972: 211)، (نقشه ۱ و ۲). شوارتس موقعیت رودان را بنا بر منازل اصطخری در مرکز قدیم رفسنجان، یعنی بهرام‌آباد مشخص کرده است؛ کما این‌که به نقل از شیندلر در ۱۸۷۹ م. شهر، گرمابه‌ها و رنگرزی‌های زیاد داشت، و این مطابق توصیف مقدسی از شهر بود که می‌توانست در دوره‌های بعد ادامه داشته باشد؛ در نوشته‌ی جغرافیای کرمان نیز از حمام‌ها و مساجد بهرام‌آباد و قلعه‌آقا نام‌برده است (شوارتس، ۱۳۷۲: ۴۶؛ Schindler, 1881: 326؛ وزیری، ۱۳۷۶: ۲۸۲). در بین محققین ایرانی، باستانی‌پاریزی محل شهر رودان را در حوالی رفسنجان و روستای رودین در ۵۵ کیلومتری غرب رفسنجان مشخص کرده که با توجه به موقعیت کوهستانی آن قابل قبول نیست (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۳: ۲۹۱-۲۹۰). همچنین حمید بهرامی با استناد به مسافت‌های ذکر شده در متون، و بقعه‌ی شیخ جمال‌الدین احمد - مشهور به «ابوالحسین» - در روستای شهرآباد و اشاره‌ای که کتاب مزارات کرمان - مربوط به نیمه‌ی اول قرن دهم هجری قمری - در مورد محل دفن این عارف در رودان دارد، روستای شهرآباد را مرکز (!) ولایت رودان، و اراضی واقع در ۱۰ تا ۱۵ کیلومتری غرب تا شمال غرب رفسنجان و نزدیک به تپه‌های «ریگ‌روان» در حدفاصل بین رفسنجان و «نوق» یا «کشکویه» را از اراضی مربوط به آن می‌دانند که محتمل‌تر از دیگر نظریات است (محرابی‌کرمانی، ۱۳۳۰: ۱۵۷؛ بهرامی، ۱۳۷۱: ۴۰) (نقشه ۱ و ۲). به نظر ایشان تپه‌های ریگ‌روانی که در این قسمت وجود دارد، مطابق با گفته‌ی لسترنج و توماشک، شن‌زارهایی بیان شده در نوشته‌ی مقدسی و یاقوت حموی است. بدین ترتیب انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در محدوده‌های ذکر شده امکان فهم بهتری از شهر گمشده‌ی رودان را برای ما فراهم خواهد آورد. گرچه توسعه‌ی باغات پسته، بسیاری از شواهد باستان‌شناسی را از بین برده است.

راه‌های ارتباطی

مسیر شاخص در منطقه‌ی مورد مطالعه‌ی مسیر بین اصطخر و یا شیراز تا سیرجان و یا کرمان بود که بخش شمالی دو ایالت مهم فارس و کرمان را به یکدیگر مرتبط می‌کرده است (نقشه ۱)؛ گرچه به‌صورت کلی این مسیر در نوشته‌های جغرافیایی و تاریخی دوران اسلامی از قرن سوم هجری قمری تا دوره‌ی قاجار تغییر شاخصی ندارد، اما

حوادث تاریخی و رشد یا افول مراکز شهری منجر به تغییراتی در آن شده است. تغییرات اصلی در ایالت کرمان مربوط به تغییر مرکزیت کرمان از سیرجان به بردسیر، شهر امروزی کرمان، و رونق یا عدم رونق شهر رودان بوده که در زمان رونق شهر نام آن در مسیر گفته شده است. راه ارتباطی دیگر که در متون جغرافیایی قرن چهارم و پنجم هجری قمری مطرح شده و در دیگر دوره‌ها بنا بر حوادث تاریخی و یا شرح سفرنامه‌ها امکان پیگیری آن وجود دارد، مسیر سیرجان تا رودان است. این مسیر توسط اصطخری، ابن حوقل، جیحانی و ادریسی، به یک شکل بیان شده به صورتی که بعد از سیرجان از بیمند، کروکان و اناس عبور کرده است. پس از آن مسیر به طرف یزد و اصفهان ادامه داشته و امکان ارتباط ایالات کرمان، فارس و کوره‌ی اصفهان را فراهم می‌آورد (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۳۵، ۱۶۸؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۵۲-۲۵۱، ۲۷۲؛ جیحانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱؛ ادریسی، ۱۳۸۸: ۵۴)، (نقشه ۱).

نخستین بار ابن خردادبه در قرن سوم هجری قمری مسیر بین شیراز و کرمان را در ۱۵ توقفگاه نام برده که ایستگاه یازدهم شهر بابک، دوازدهم کاخ نعمان، سیزدهم ده ابان، چهاردهم مرجان و ایستگاه پانزدهم به نام «بیمند» از خوره‌ی سیرجان بوده است. مسیر پس از شهر چاهک (صاهک) به شهر بابک می‌رسید و منزل بعد با فاصله‌ی ۸ فرسنگ «کاخ نعمان» نام داشت (ابن خردادبه: ۴۸). این منزل در نوشته‌های دیگر با همین مقدار مسافت به نام «ده شتران» (قریه الجمال) در نوشته‌ی مقدسی، «مشرعه‌ی ابراهیمی» در نوشته‌ی ابن بلخی، «کوشک نعم» در نوشته‌ی حمدالله مستوفی و «مزرعه‌ی ابراهیمی» در نوشته‌ی حافظ ابرو آمده و می‌توان گفت، منظور همگی، محلی است که در حال حاضر با نام «خاتون آباد» شناخته می‌شود که به آن اشاره شد (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۵۷؛ ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۶۱؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۸۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۱۵۶). منزل بعد به نام «ده ابان» در فاصله‌ی ۴ فرسنگ بعد از کاخ نعمان واقع شده و با توجه به توضیحات قبلی و مسافت گفته شده واضح است که منظور از ده ابان شهر «ابان» یا «انار» امروزی نیست؛ چراکه این نام جای به طرف جنوب و سیرجان قرار داشته و انار در شمال سیرجان و جهتی متفاوت قرار دارد.

مقدسی در سال ۳۷۵ ه.ق. مسافت بین شیراز تا رودان را در ۱۲ ایستگاه بیان کرده که ایستگاه نهم شهر بابک، دهم روار، یازدهم قریه الجمال (ده شتران) و دوازدهم رودان است. ایستگاه «روار» یا «روان» تنها در نوشته‌ی مقدسی گفته شده و با توجه به این که او به مسافت بین توقفگاه‌ها اشاره نکرده و تنها جغرافیدانی بوده که به شرح ده شتران پرداخته است، می‌توان دلیل آن را شرح جزئیات بیشتر از این مسیر دانست؛ چراکه مسافت میان شهر بابک و ده شتران در عرض یک روز امکان طی شدن داشته و نیاز به توقفگاه دیگری نبوده است (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۵۷)^{۱۲}. کتاب مقدسی از اواخر قرن چهارم هجری قمری نخستین متنی است که شهر رودان را به عنوان یکی از توقفگاه‌های مسیر شیراز به کرمان یاد می‌کند و با انتقال مرکز کرمان از سیرجان به بردسیر (شهر فعلی کرمان) و اهمیت یافتن ناحیه‌ی رودان ارتباط دارد. قبل از او، به عنوان مثال در نوشته‌ی ابن خردادبه در قرن سوم هجری قمری مسیر قبل از رسیدن به رودان به سمت جنوب، یعنی سیرجان، مرکز قدیم کرمان، ادامه پیدا می‌کرد و نام رودان در مسیر سیرجان

به طرف یزد و اصفهان نام برده شده بود؛ علاوه بر این، اصطخری، ابن حوقل و جیحانی به مسیر فارس به سیرجان اشاره دارند که از رودان عبور نمی‌کرده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۳۱-۱۳۰؛ ابن حوقل، ۱۹۹۲: ۲۴۹؛ جیحانی، ۱۳۶۸: ۱۱۸). این مسیر در دوره‌ی بعد توسط ابن بلخی اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری، قبل از حمله‌ی غز به رودان، در نُه منزل بیان شده که منزل هفتم شهریاباک، منزل هشتم مشرعه‌ی ابراهیمی و منزل نهم رودان است (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). در بعد از حمله‌ی مغول، حمدالله مستوفی یکی از مسیرهای شیراز تا کرمان را از طریق شهریاباک یاد کرده که با تفاوت اندکی با مسیر ذکر شده توسط ابن خردادبه در قرن سوم هجری قمری یکسان است. حمدالله مستوفی ایستگاه‌های بین راهی را چنین می‌نویسد: توقفگاه یازدهم شهریاباک، دوازدهم کوشک نعم، سیزدهم آبان، چهاردهم سیرجان (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۸۸). در این مسافت‌ها تنها توقفگاه بیمند دیده نمی‌شود که می‌توان دلیل آن را تخریب شهر قدیم سیرجان توسط ایدکو، نماینده‌ی امیر تیمور گورکانی در سال ۷۹۶ ه.ق. دانست. پس از این واقعه، اهالی سیرجان به بیمند کوچ کردند و در آنجا ساکن شدند، و این همان شهر جدید سیرجان است (وزیری، ۱۳۴۰: ۲۳۹-۲۳۷). در نظر داشته باشیم این نوشته مربوط به سال ۷۴۰ ه.ق. و دورانی است که اهمیت شهر رودان بعد از حمله‌ی لشکر غز کاهش پیدا کرد؛ شاید به همین دلیل در منازل بین راهی نیز نامی از آن دیده نمی‌شود. در دوره‌ی تیموری ناحیه‌ی رودان اهمیت دوباره خود را پیدا می‌کند و در شرح لشکرکشی‌های میان دو ایالت فارس و کرمان فراوان به نام آن برخورد می‌شود. به همین خاطر در این دوره حافظ ابرو در ذکر مسیر فارس به کرمان، از مسیری که به سمت رودان ادامه داشته یاد می‌کند؛ این راه همانند مسیر ابن بلخی در نُه منزل بیان شده که منزل هفتم آن شهریاباک، منزل هشتم آن مزرعه‌ی ابراهیمی و منزل نهم رودان بود (حافظ ابرو، ۲/۱۳۷۵: ۱۵۶).

مسیر فارس به کرمان بعد از این دوران کم‌کم به دلایلی که نیاز به تحقیق جداگانه‌ای دارد، اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ به عنوان مثال، در جهان‌نمای حاجی خلیفه در رابطه با شهرها و راه‌های ایران در دوره‌ی صفویه (۱۰۵۸ ه.ق.)، نشانه‌ای از آن در بیان مسیرهای فارس به کرمان پیدا نمی‌کنیم (حاجی خلیفه، ۱۱۴۵: ۲۵۶، ۲۶۲). شاید بتوان یکی از دلایل آن را حکومت یکپارچه‌ی صفوی و کم‌اهمیت شدن مرزبندی میان ایالات ایران در این دوران دانست. این مسیر که امروزه نقش زیادی در ارتباط این مناطق بازی نمی‌کند و حتی در محدوده‌هایی نیز به کلی از بین رفته تا اوایل قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری با اهمیتی به مراتب کمتر از گذشته برقرار بوده است. از جمله سیاحان اروپایی که از این مسیر عبور کرده‌اند، می‌توان به «هنری پاتینجر»^{۱۳} اشاره کرد که برای رفتن از کرمان به شیراز از شهر کرمان، باغین، قلعه‌آقا (رفسنجان) عبور و از آنجا به پاقلعه و شهریاباک و نهایتاً شیراز طی مسیر کرده است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۲۶۵)، «پرسی سایکس»^{۱۴} نیز در مسافرت خود از کرمان به شیراز از شهر کرمان به طرف بهرام‌آباد، کوداحمر، ده شتران، شهریاباک، هرات و نهایتاً پس از چند منزل به شیراز رسیده است (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۱۰-۱۰۷). در سفرنامه‌ی لووت^{۱۵} و همچنین در نقشه‌ای که «تماشک»^{۱۶} در مسافرت خود به ایران در این دوران تهیه کرده

است نیز این مسیر ارتباطی به خوبی دیده می‌شود (Lovett, 1876: 94; Tomaschek, 1972: back endpaper).

نتیجه‌گیری

استقلال ایالات ایران در دوره‌ی اسلامی و تا قبل از حکومت یکپارچه‌ی صفویه باعث شد تا مناطقی که براساس شرایط جغرافیایی حدود ایالات دوره‌ی ساسانی را مشخص می‌کرد، به‌عنوان نقاط مرزی در نظر گرفته شوند. در منطقه‌ی مورد مطالعه نیز دو مرکز شهر بابک و رودان، بنابر حوادث تاریخی و ویژگی‌های جغرافیایی خود چنین تغییراتی داشته‌اند. هر دو محل به واسطه‌ی قرار گرفتن در شرق و غرب ارتفاعات زاگرس به ترتیب عمدتاً بخش‌هایی از ایالت کرمان و فارس بوده‌اند و در دوره‌های قدرت هر ایالت بخش مذکور به آن اضافه می‌شد. در این محدوده دو واحد ادای شاخص به نام «رستاق شهر بابک» و «ناحیه‌ی رودان» وجود داشت که براساس منابع جغرافیایی و تاریخی حدود ۱۰ شهر در آن‌ها قابل ردیابی است، اما به‌غیر از دو شهر شهر بابک و انار که از موقعیت آن‌ها اطلاع داریم، مابقی شهرها در شمار شهرهای گم‌شده محسوب می‌شوند. در متن اخیر بنابر منابع مکتوب، در حد امکان موقعیت شهرهای گم‌شده تخمین زده شد و در مرحله‌ی بعد می‌توان با انجام مطالعات تکمیلی و بررسی‌های باستان‌شناسی با اطمینان بیشتری در رابطه با محل و ویژگی‌های شهری آن‌ها صحبت کرد؛ هرچند اطلاعات ما هم‌چنان در رابطه با چنین ساختارهای مفصل شهری بسیار محدود و در برخی موارد از چند سطر فراتر نمی‌رود، اما انتظار است مطالعات روشمند باستان‌شناسی اطلاعات مهمی برای شناسایی و یا تخمین محدوده آن‌ها در اختیار قرار دهد. فهم چگونگی ارتباط مناطق مسکونی، شناخت از محدوده‌ی مورد مطالعه را افزایش داد و براساس منابع مکتوب مشخص گردید، یکی از مسیرهای ارتباطی دو ایالت فارس و کرمان از محدوده‌ی کم‌ارتفاع کوه و دو شهر شهر بابک و رودان عبور می‌کرده است که شواهد آن تا امروز قابل ردیابی است.

پی‌نوشت

۱. مقاله‌ی مذکور بخشی از پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد نگارنده با عنوان: «بررسی باستان‌شناسی قلعه کمرموج، شهرستان شهر بابک استان کرمان»، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۳ است که در مجله‌ی کنونی با اصلاحاتی به چاپ رسید و در آن منابع دیگری نیز بررسی شده است.
۲. دو ایالت فارس و کرمان از آغاز دوران اسلامی تا زمان یعقوب لیث صفار به‌صورت مشترک توسط دستگاه خلافت اداره می‌شده است (ر.ک. به: وزیری، ۱۳۴۰: ۵۶-۳۲).
۳. یاقوت قبل از توصیف رودان بیان کرده که گفته‌هایش مبنی بر نوشته‌های قدیمی بوده است؛ همان‌طور که مؤلف کتاب مرادد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع در قرن ششم هجری قمری در تلخیص معجم البلدان رودان را از مناطق فارس به حساب آورده است (بغدادی، ۱۳۷۳: ۲/۶۳۸).
۴. شهر بابک در متون قدیم با نام‌های: شهر باتک، شهر فاتک، شاپاوک، شباوک، شهابوکر هم ثبت شده است (ر.ک. به: اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۲؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۲، ۱۵۲؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۸؛ مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۵۷؛ شواتس، ۱۳۷۲: ۵۱).
۵. با توجه به اندک بودن اطلاعات نسبت به محدوده‌ی رستاق شهر بابک تنها بنابر منازل گفته شده در متون جغرافیایی می‌توان حد غربی آن را تا محدوده‌ی نام‌جای «راذان» یا «سروشک» در میانه‌ی «چاهک» و «شهر بابک» امروز مشخص کرد (شواتس، ۱۳۷۲: ۵۱، ۲۴۳، ۲۴۴).
۶. در نوشتن کلمه‌ی «رودان» حرف سوم آن حرف «d» است، حرفی که در آوانویسی به دو صورت «d» و «y» خوانده می‌شود؛ بدین ترتیب می‌توان آن را به دو شکل «رودان» و یا «رویان» خواند (ر.ک. به: Mackenzie, 1971: xiii).

بنابر نگارش رودان (رودان) در تمام متون دوران اسلامی می‌توان پیشنهاد داد در قبل از دوران اسلامی نیز همین صورت استفاده می‌شده است.

۷. در ترجمه‌ی اصطخری مربوط به قرن ۵ و ۶ ه.ق. ص ۹۸، به اشتباه مساحت اصطخره فرسنگ نوشته شده است.
 ۸. برای اطلاع از امرای آل بویه در فارس رک. به: سجادی، ۱/۱۳۷۴: ۶۳۳-۶۲۹؛ دمشقی در قرن ۷ و اوایل قرن ۸ ه.ق. رودان از ولایات کرمان برشمرده شده است، اما آن را در مرز کرمان و سیستان آورده که متفاوت از محل مورد بحث است (رک. به: دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۷).

۹. در ریشه‌یابی صورت گرفته برای خود واژه‌ی «رفسنجان» نیز آن را مرتبط با معادن مس دانسته‌اند، گرچه نیاز به مطالعات بیشتر است. برای نمونه در: قاسمی، ۸/۱۳۹۱: ۲۹۴، به این موضوع اشاره شده و البته نویسنده ارجاع بی‌اساسی به معجم البلدان داده است.

۱۰. در این کتاب دو روستای دیگر نیز به همین نام در کرمان نام برده شده که در طول جغرافیایی نسبتاً یکسانی با «رق‌آباد» رفسنجان قرار گرفته‌اند و بررسی‌های میدانی شاید در روشن‌تر شدن موضوع راه‌گشا باشد (نقشه ۱).

۱۱. پیگیری در منابع تاریخی هر دو صورت «ابان» و «انار» آشکار می‌شود؛ برای مثال، در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب از قرن ۴ ه.ق. این نام به صورت «انار» آمده است. همچنین در کتاب مرآت البلدان، مربوط به قرن ۱۳ ه.ق. برای توصیف این شهر فقط نام «ابان» را آورده است (ر. ک. به: بی‌نا، ۱۳۴۰: ۱۲۹، ۱۳۶: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ۲۲). در نقشه‌های اروپاییان عمدتاً نام «ابان» برای نقشه‌های قرن ۱۹ م. و نام «انار» برای نقشه‌های قرن ۲۰ م. استفاده شده است (رک. به: Alai, 2005: 86, 101, 102, 115, 118, 120, 121, 182, 189, 191, 192, 206, 216, 219, 223, 225, 247, 250, 267, 268, 270).

۱۲. این توقفگاه در نوشته‌ی ابن‌خردادبه نیز در مسیر اصطخر به سیرجان در ۱۰ فرسنگی «مرجان» (پاریز) ذکر شده است. یکی از مکان‌هایی که شوارتس برای روار پیشنهاد داده «حصارونیه» واقع در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهریاباک است. این مکان در حال حاضر از روستاهای خاتون‌آباد (ده‌شتران) به حساب می‌آید و فاصله‌ی این محل تا پاریز به خط مستقیم در حدود ۶ کیلومتر است (ر. ک. به: شوارتس، ۱۳۷۲: ۲۴۱، ۲۴۴).

13. Henry Pottinger
14. Percy Molesworth Sykes
15. John, St. Lovett
16. Tomaschek, Wilhelm

۱۷. در دو کتاب سیروس اعلائی، شواهد قابل توجهی از مسیر در نقشه‌های اروپاییان قابل ردیابی است (ر. ک. به: Alai, 2005; Alai, 2010).

کتابنامه

- ابن بلخی، ۱۳۸۴، فارس نامه. به‌کوشش: لسترنج، تهران: اساطیر.
- ابن حوقل، ۱۹۹۲، صورة الارض. تصحیح: ج. ح. کرامرز، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
- ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹، المسالك و الممالک. تصحیح: دخویه، لیدن: بریل.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد، بی‌تا، وفات الاعیان و انباء ابناء الزمان. حقیقه احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن‌رسته، ابی‌علی احمد بن عمر، ۱۸۹۲، الاعلاق النفیسه. تصحیح: دخویه، لیدن: بریل.
- ابن‌فقیه‌الهمدانی، ابی‌بکر احمد بن محمد، ۱۴۱۶، البلدان. بیروت: عالم‌الکتاب.
- ادریسی، محمد بن محمد، ۱۳۸۸، ایران در کتاب نزهة المشتاق. ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم بن محمد فارسی، ۱۹۲۷، مسالک الممالک. تصحیح دخویه، لیدن، بریل.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم بن محمد فارسی، ۱۳۴۷، مسالک و ممالک. به‌کوشش: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم بن محمد فارسی، ۱۳۷۳، ممالک و مسالک. ترجمه‌ی عبدالله تستری، به‌کوشش: ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۶۶، مرآت البلدان. تصحیح: عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۸۳، یعقوب لیث. تهران: نشر علم.
- بغدادی، صفی‌الدین عبد المومن بن عبد الحق، ۱۳۷۳، مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع. تحقیق و تعلیق: علی محمد البجاوی، دارالاحیاء الکتب العربیه.
- بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۷۱، شهرهای گمشده پژوهشی در جغرافیای تاریخی رفسنجان. تهران: اطلاعات.
- پاتینجر، هنری، ۱۳۴۸، مسافرت سند و بلوچستان؛ اوضاع جغرافیایی و تاریخی. ترجمه‌ی شاهپور گودرزی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- جیحانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، اشکال العالم. ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حاجی خلیفه، کاتب چلبی، مصطفی بن عبدالله، ۱۱۴۵، جهان‌نما. استانبول: چاپ ابراهیم متفرقه.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله، ۱۳۷۵، جغرافیای حافظ‌ابرو. تصحیح: صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حمیری، محمد بن عبد المنعم، ۱۹۸۴، الروض المطرفی خبر الاقطار. حقیقه: احسان عباس، لبنان: مکتبه.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، ۱۳۷۶، فارس نامه ناصری. تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی موسی، زهرا، ۱۳۸۲، شهربانک، سرزمین فیروزه. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- حموی، یاقوت، ۱۹۹۵، معجم البلدان. بیروت: دارالصادر.
- دانشیار، مرتضی، ۱۳۹۴، «رفسنجان». در: دانشنامه‌ی جهان اسلام، جلد ۲۰، نسخه‌ی برخط.
- دمشقی، محمد بن ایطالب، ۱۳۸۲، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه‌ی حمید طیبیان، تهران: اساطیر.
- زاوش، محمد، ۱۳۷۵، کانی‌شناسی در ایران قدیم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سایکس، پرسی، ۱۳۶۳، سفرنامه ژنرال سر پرسی ساکس یا یازده هزار میل در ایران. ترجمه‌ی حسین سعادت‌نوری، لوحه.
- سجادی، صادق، ۱۳۸۳، «آل بویه». در: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، تهران: بنیاد دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، صص: ۶۳۳-۶۲۹.
- شبانگاره‌ای، محمد علی بن محمد، ۱۳۶۳، مجمع الانساب. تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شوارتس، پاول، ۱۳۷۲، جغرافیای تاریخی فارس. مترجم: کیکوس جهاننداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- شیروانی، حاجی زین العابدین، ۱۳۳۹، ریاض السیاحه. تصحیح: اصغر حامد ربانی، تهران: کتابفروشی سعدی.
- صادقی اصفهانی، میرزا محمد صادق، ۱۳۷۷، خاتمه شاهد صادق. تصحیح:

- میرهاشم محدث، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- طالع، هوشنگ، ۱۳۸۷، تاریخ تجزیه ایران دفتر سوم مرزهای باختری ایران. رشت: سمرقند.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۳، تنسوخ نامه ایلخانی. مقدمه و تعلیقات: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اطلاعات.
- عبدالمهدی نیا، علی، ۱۳۸۴، تاریخ رفسنجان. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- فرهنگ جغرافیایی ایران. جلد دهم، استان اصفهان، ۲۵۳۵، سازمان جغرافیایی کشور.
- فرهنگ جغرافیایی ایران. جلد هشتم، استان کرمان و مکران، ۲۵۳۵، سازمان جغرافیایی کشور.
- فرهنگ جغرافیایی ایران. جلد هفتم، استان فارس، ۲۵۳۵، سازمان جغرافیایی کشور.
- قاسمی، هوشنگ، ۱۳۹۱، «رفسنجان». در: دایرةالمعارف تشیع، جلد هشت، تهران: حکمت، صص: ۲۹۵-۲۹۲.
- قدامه بن جعفر، ۱۸۸۹، کتاب الخراج. تصحیح: دخویه، لیدن: بریل.
- کتبی، محمود، ۱۳۳۵، تاریخ آل مظفر. مصحح: عبدالحسین نوایی، تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
- لسترنج، گای، ۱۳۳۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محرابی کرمانی، ۱۳۳۰، تذکره الاولیای محرابی کرمانی یا مزارات کرمان. تصحیح: سید محمد هاشمی کرمانی، چاپخانه‌ی مجلس.
- محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳، سلاجقه و غز در کرمان. تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: طهوری.
- محمد بن عبد المنعم حمیری، ۱۹۸۴، الروض المطارفی خبر الاقطار. حقه: احسان عباس، مکتبه لبنان.
- مرعشی صفوی، میرزا خلیل، ۱۳۶۲، مجمع التواریخ. تصحیح: عباس اقبال، سنایی- طهوری.
- مستوفی بافقی، ۱۳۹۰، مختصر مفید. تصحیح: ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- مستوفی بافقی، بی تا، محمد مفید، جامع مفیدی. تصحیح: ایرج افشار، تهران: چاپخانه رنگین.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۲، نزهة القلوب. تصحیح: گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۹۰۶، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. تصحیح: دخویه، لیدن: بریل.
- مهدوی شهریابکی، ۱۳۲۷، محمد. بی نا.
- بی نا، ۲۵۳۵، تاریخ شاهی. تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ.

- بی‌نا، ۱۳۴۰، حدود العالم من المشرق الى المغرب. به کوشش: منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲، سمط العلی الحضرة الی العلیا در تاریخ قراختاییان کرمان. تصحیح: عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- نصری طهرانی، محبوبه، ۱۳۸۶، «گزارش گمانه‌زنی و کاوش شهر اناس رفسنجان». اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان (منتشر نشده).
- نطنزی، معین‌الدین، ۱۳۸۳، منتخب التواریخ معینی. تصحیح: پروین اصطخری، تهران: اساطیر.
- وزیری، احمد علی خان، ۱۳۷۶، جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان. تصحیح: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- وزیری کرمانی، احمد علی خان، ۱۳۴۰، تاریخ کرمان (سالاریه). تصحیح، تحشیه و مقدمه: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.
- نقشه‌های ۱/۲۵۰۰۰ سازمان نقشه‌برداری کشور برگه‌های شماره‌ی I NW 7050 و I NE7050 و II SW7050 و II SE7050 و نقشه‌های ۱/۲۵۰۰۰ سازمان جغرافیای نیروهای مسلح برگه‌های شماره‌ی NH 40-5 و NH 40-6 و NH 40-9 و NH 40-10.

- Alai, C., 2005, *General Map, of Persia 1477-1925*. Leiden: Boston.
- Alai, C., 2010, *Special maps of Persia 1477-1925*, Leiden: Boston, Brill.
- Gyselen, R., 1989, *La géographie administrative de l'empire Sassanide*. Les témoignages sigillographiques, Paris.
- Houtum, S., 1881, "Reisen im südlichen Persien 1879: Zeitschr". *der Gesellschaft für Erdkunde zu Berlin XVI*, berlin, pp. 307-366
- Lovett, J. St. & Smith, E., 1876, *Eastern Persia*, vol.1, The Geography, Macmillan, London.
- Mackenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: oxford university press.
- Miller, K. & Heinz, G., 1986, *Mappae Arabicae Tafelbd*. Tu binger Atlas des Vorderen Orients / Beihefte / B, 65., Weisbaden, L. Reichert.
- Miri, N., 2007, "Administrative and Historical Geography of Fars Province During the Sasanian and Early Islamic Period", A thesis submitted in fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy Department of Archaeology University of Sydney, Unpublished.
- Tomaschek, W., 197), *Zur historischen Topographie von Persien*. Osnabrück, Biblio-Verl.
- Yamauchi, K., 1993, *The Vocabulary of Sasanian Seals*. Japan.